



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲) وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ (۶) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)﴾

این سوره مبارکه‌ای که «علم بالغلبة» آن «ماعون» است و برخی نام‌های دیگری به مناسبت برخی از مضامین این آیات برای این سوره انتخاب کردند می‌تواند در مکه نازل شده باشد، ولی بخش پایانی آن که سخن از نفاق و غماز و مانند آن است نشان می‌دهد که در مدینه نازل شده است. گرچه ممکن است نفاق مرموز و مستتری و دیرپایی در مکه رخ داده باشد، ولی آن نفاق معروف و مشهور در مدینه اتفاق افتاد.

ذات اقدس الهی به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان یک شنونده فرمود: ﴿أَرَأَيْتَ﴾ این ﴿أَرَأَيْتَ﴾ یعنی «أخبرنی»؛ به من گزارش بده! آیا دیدی، یعنی گزارش بده «أخبرنی» به این صورت! آیا دیدی کسی که دین را تکذیب می‌کند و آن را باطل تلقی می‌کند؟ بسیاری از مفسران این دین را به جزا یعنی قیامت و معاد مطرح کردند، ولی این می‌تواند ناظر به خود دین باشد؛ زیرا دین‌باور حتماً معاد را می‌پذیرد و در این قسمت از معاد سخنی به میان نیامده است. اگر کسی دین‌باور باشد؛ یعنی اصل مکتب الهی یعنی ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ

الْإِسْلَامُ»^۱ آن را باورمند باشد، هم مبدأ را هم معاد را هم وحی و نبوت که بین آغاز و انجام است را باور دارد. اصول مذهب را هم که از یک منظر به اصول دین برمی‌گردد به آنها معتقد خواهد بود. سایر احکام و حکم و اخلاق و حقوق اسلامی هم که جزء رهاوردهای دین است یقیناً باور دارد. پس این دین می‌تواند خود مکتب باشد کسانی که مکتب باور هستند پیامدهای مثبتی دارند و کسانی که مکتب باور نیستند پیامدهای تلخی دارد که نمونه‌هایش را در این آیات ذکر می‌کند. اختصاصی به مسئله جزا ندارد؛ البته اعتقاد به جزا و روز قیامت سهم تعیین‌کننده‌ای دارد.

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ﴾ معاد را نمی‌پذیرد و سایر احکام و حکم اسلامی را قبول ندارد. این کسی که معاد باور نیست، حُسن و عدل و قبح ظلم صحنه قیامت را باور ندارد و دنیا را پایان زندگی می‌داند و مرگ را پوسیدن می‌داند نه از پوست به درآمدن، آن این آثار تلخ را به همراه دارد؛ اولین گناه او این است که یتیم را طرد می‌کند. «دَع»؛ یعنی طرد کردن. در سوره مبارکه «طور» هم آمده است که ﴿يُدْعُونَ﴾^۲؛ یعنی «یدفعون». ﴿فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾؛ یکی از فروع تلخ تکذیب دین یا تکذیب معاد این است که یتیمی که بی‌سرپرست است او را طرد می‌کند. در اسلام جریان یتیم و یتیم‌نوازی سهم تعیین‌کننده‌ای در فضیلت دارد. هر مظلومی را باید کمک کرد، منتها آن مظلومی که پناهگاهی ندارد جز خدا، هم کمک به او لازم‌تر است و هم ترک کمک به او خسران بیشتری دارد. یتیم از آن جهت که هیچ پناهگاهی ندارد کمک به او خیلی فضیلت دارد ترک کمک به او هم رذیلت فراوانی را به همراه دارد. دَع و ترک کردن و دفع کردن و راندن یتیم یکی از آثار تکذیب معاد و اصل دین است ﴿فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۲. سوره طور، آیه ۱۳.

در بخش‌های قبل هم در سوره مبارکه «نساء» چند خطر را گوشزد کرد، فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾^۱ درست است که مسئله معاد حق است ولی هم‌اکنون کسی که مال یتیم را می‌خورد در درونش شعله است، منتها او احساس نمی‌کند. مسئله آتش قیامت بعد است اما هم‌اکنون مال یتیم‌خوری این ظاهرش مال است باطنش شعله. ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا﴾ با ﴿إِنَّمَا﴾ پاسخ داده شد ﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾ بعد ﴿وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾؛ منتها این تخذیر شده است و کسی که تخذیر شد اعضای بدن او را قطعه قطعه می‌کنند و او احساس نمی‌کند. کسی که تخذیر شد و حواسش جای دیگر است این شعله درون را احساس نمی‌کند.

خطر دیگری را که گوشزد کرده است فرمود: ﴿وَلِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا﴾^۲ اگر کسی می‌ترسد و این خطر را نمی‌تواند تحمل کند که با بچه‌های او و ایتام او بعد از مرگ او بدرفتاری نکنند با ایتام دیگران بدرفتاری نکند و اگر کسی با ایتام دیگران بدرفتاری کرد با ایتام او هم بعد از مرگ او بدرفتاری می‌شود. ﴿وَلِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ﴾ پس این دو خطر که یکی مربوط به عاطفه دنیا است یکی مربوط به شعله دنیا است در درون و پایش هم در معاد ﴿وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ این برای ترک اعانت به ایتام است.

در موارد دیگر هم فرمود: ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُ رَقَبَةً﴾، فرمود ﴿يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾ این یتیمی که به خاک افتاده است تراب‌زده است خاک‌زده است باید به او رسید؛ این یکی از ارکان مهم تعاون اجتماعی است و اگر کسی نسبت به این بی‌تفاوت بود معلوم می‌شود که اصل دین را نپذیرفت، یک؛ به تبع او معاد

۱. سوره نساء، آیه ۱۰.

۲. سوره نساء، آیه ۹.

را هم نمی‌پذیرد، دو. ﴿فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾ نه تنها کمک نمی‌کند، بلکه با شدت دفع می‌کند. این یک خطر که دامنگیر مکذبان دین و مکذبان معاد است.

﴿وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾؛ مستحضرید که وقتی که می‌گویند طعام، منظور خصوص غذای شام و ناهار و صبحانه و اینها نیست اگر گفته شد ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ﴾^۱ مال مردم را نخورید این اکل چون مهم‌ترین و معروف‌ترین تصرف در مال است از تصرف در مال به اکل یاد شده است می‌گوییم مال مردم را خورد. کسی که زمین مردم را غصب کرد فرش مردم را غصب کرد وسیله نقلیه کسی را غصب کرد می‌گوییم مال مردم را خورد، مال مردم‌خور است! خوردن مطلق تصرف است طعام هم مطلق تصرف است مطلق مال است اینکه می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾، یعنی نیازمندی که به امور اولیه محتاج است و به آن دسترسی ندارد، این شخص و همفکران او و همکاران او باید حض و ترغیب و تعامل و گرایش شدید داشته باشند که مشکل مردم را حل کنند. اگر کسی حض و رغبت و شدت و اعتنا و اعتماد ندارد که مشکل مردم را حل کند این معلوم می‌شود که معادباور نیست، یک؛ و باور نداشتن معاد برای این است که اصل دین را نمی‌پذیرد، دو.

به هر تقدیر تکذیب دین به هر دو معنا باشد این پیامدهای تلخ را دارد. غرض آن است که منظور طعام تنها غذا نیست؛ همان طور که گفتند مال مردم را نخورید، اینجا هم می‌گوید طعام مسکین را ترک نکنید، یا برای حفظ طعام مسکین بی‌رغبتی نشان ندهید، یعنی مال یتیمانی که مشکل یتیم و مسکین را حل کند، مالی که درباره مساکین نیازهای آنها را برطرف کند. دومین خطری که دامنگیر تکذیب معاد است یا تکذیب اصل دین است این است که

﴿وَلَا يَحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾؛ او کاری به رفع نیاز دیگران ندارد او کاری به تأمین مسکن دیگران، وسیله

نقلیه دیگران، هزینه تحصیل فرزندان دیگران ندارد؛ این نشانه آن است که جزا را باور ندارد.

پس نتیجه این است که منظور از طعام، شام و نهار و صبحانه نیست مثل ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾،

یعنی نیاز جامعه است؛ کسی که کوشش او این نیست که نیاز جامعه را برطرف کند معلوم می‌شود معادباور نیست

این دومین خطر است. سومین خطر این است که چون اصل دین را تکذیب می‌کند و باطناً منافق است و یا

معادباور نیست، با نمازش بازی می‌کند یا ریا می‌کند یا شرک. گرچه ریا شرک خفی است اما برخی‌ها نماز

می‌خوانند تا به دیگران نشان بدهند نماز هم چون عمود دین است اگر در عمود نگهداری عمود دیگران را باورمند

کرد که او اهل دین است با عمود دین خوشرفتاری می‌کند، نسبت به سایر مسائل هم همچنین باور خوبی را دارد؛

درباره زکات هم هست درباره صوم هم هست درباره حج و عمره هم هست در همه مسائل هست، منتها درباره

نماز چون روزانه است از یک سو، و ریاپذیر است از سوی دیگر، فرمود وای بر نمازگزاران!

بزرگان اهل معرفت گفتند آن‌که کار خیر می‌کند تا به مردم نشان بدهد که برای خدا کار می‌کند، این دو خطر را

به همراه دارد، یک؛ برخی‌ها هستند که از انجام کار خیر خود را محروم می‌کنند برای اینکه مردم چیزی نگویند، دو؛

آن‌که کار خیر نمی‌کند برای اینکه مردم نگویند او اهل ریا است، آن‌که کار خیر می‌کند تا به مردم نشان بدهد او

اهل شرک است. درست است که دومی هم مثل اولی ریاکار است، ولی این بزرگان اهل تحقیق آمدند گفتند در عین

حال که هر دو ریا است منتها ریایی است که صبغه شرک هم دارد ریایی است که صبغه شرک ندارد آن هم ممکن

است شرک خفی را به همراه داشته باشد.

ریای اثباتی این است که کار، کار خیر است و نشان می‌دهد که برای خداست، او دو تا دروغ گفته است: یکی اینکه کار خیر نکرده است چون او نماز نخوانده است؛ دوم اینکه به مردم نشان می‌دهد که دارد برای خدا نماز می‌خواند، او که برای خدا نماز نخوانده است. ریاکار هیچ کاری با خدا ندارد برای خدا نماز نخوانده است با فعل خودش دارد دروغ می‌گوید که من دارم برای خدا نماز می‌خوانم. برای خدا نماز نمی‌خواند به مردم می‌گوید من برای خدا دارم نماز می‌خوانم، این درباره ریای مصطلح. اما آن‌که می‌گوید من اگر این کار خیر را بکنم مردم حرف می‌زنند، این در حقیقت ریاکار است او برای اینکه به مردم نشان بدهد که من برای تظاهر کار نمی‌کنم یا برای اینکه متهم نشوم کار نمی‌کنم او در حقیقت تمام محور دیدش مردم است از فلان کار خیر خودش را محروم می‌کند برای اینکه مبادا مردم چنین بگویند.

پس ترک عمل برای برای تأمین رضای مردم است؛ یک وقت است که فرصت ندارد یا چون کار مستحب است انجام نمی‌دهد این گناهی نیست. اما این مستحب را انجام نمی‌دهد برای اینکه مردم چیزی نگویند، این گناه است، این را ریا می‌دانند. در عین حال که اولی گذشته از اینکه ریا شرک هم هست، دومی ولو شرک نباشد ولی ریا هست. پس ریا همان طوری که در کارهای اثباتی هست در کارهای منفی هم هست. ترک عمل برای اینکه مردم چیزی نگویند یعنی معیار تأمین رضای مردم است، انجام کار برای اینکه مردم چیزی بگویند شرک و ریا است برای اینکه تأمین رضای مردم هدف اوست. چنین کسی دین‌باور نیست یا معادباور نیست.

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ پس منظور از آن طعام، خصوص غذا نیست مطلق مال است. منظور از نماز، خصوص نماز نیست درباره زکات درباره حج درباره عمره درباره خمس درباره سهم امام، اینها همه هست در همه این امور است منتها شاخصش به عنوان نماز ذکر شده است ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾، این نفرین است یا دعای «علی المصلین» است. نماز

که ستون دین است اگر نمازگزار واقعاً «الْمُصَلِّي إِذَا صَلَّى يُتَاجَى رَبَّهُ»^۱ که مرحوم ابن بابویه در من لا یحضر نقل کرده است^۲ که نمازگزار با خدای خود دارد مناجات می‌کند این بهترین فضیلت است؛ یا درباره نماز معراج مؤمن است،^۳ این بهترین فضیلت است. این نماز راستین که عمود دین است بهترین فضیلت است، این همان است که در بخش‌های قبل مبسوطاً گذشت که فرمود: انسان هلوع است، انسان جذوع است، انسان منوع است،^۴ انسان خطرهای دیگری دارد اوصاف رذیله دیگری دارد ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾^۵ اینها کسانی‌اند که ﴿فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾^۶ جلوی هلوع را می‌گیرد، جلوی جذوع را می‌گیرد، جلوی منوع را می‌گیرد، به مستمندان می‌رسد؛ آنجا فضیلت نماز و نمازگزاران را مبسوطاً بیان کرد: ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ * وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ و مانند آن.

اما این گروه نماز می‌خوانند ولی از نماز غافل‌اند، تعبیر به ﴿عَنْ صَلَاتِهِمْ﴾ کرد نه «فی صلاتهم»! این سهو در صلات که انسان کلماتی را کم می‌کند یا کلماتی را زیاد می‌کند یا فعلی را کم می‌کند یا فعلی را زیاد می‌کند این صلات حکم خاص خودش را دارد سجده سهو دارد و مانند آن. این صلات در نماز است که امر عادی است این مذمت نشده است، گرچه کسی که حضور کامل دارد کمتر به سهو در صلات موفق می‌شود. اما سهو «عن الصلاة» که تجاوز را می‌رساند از نماز فاصله می‌گیرد نماز یادش رفته است، نماز یادش می‌رود؛ چون نماز راستین یادش می‌شود یک نماز شرکی، یک نماز ریایی، دو؛ اینها را تحویل می‌دهد. ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ او از نماز غفلت کرده است

۱. عوالی اللثالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۳۹.

۲. ر. ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۰؛ «الْمُصَلِّي مَنْ يُتَاجَى مَا أَتَقَلَّ».

۳. کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۲، ص ۶۷۶؛ «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ».

۴. سوره معارج، آیات ۱۹ و ۲۰ و ۲۱؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا».

۵. سوره معارج، آیه ۲۲.

۶. سوره معارج، آیات ۲۴ و ۲۵.

و اصلاً نماز را نمی‌داند که چیست! او ریا می‌داند و شرک؛ او جلب رضای مردم را می‌داند جلب توجه مردم را طلب می‌کند ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾، اینها گاهی می‌خوانند گاهی نمی‌خوانند، در حضور مردم می‌خوانند وقتی تنها شدند نمی‌خوانند کسی که خبر نداشته باشد نمی‌خوانند و مانند آن، به اندک چیزی آن را بر نماز مقدم می‌دارند. ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾؛ از نمازشان غفلت دارند؛ البته کسی که نسبت به نماز آن چنان اعتنائی ندارد برای او اول وقت و غیر اول وقت فرق نمی‌کند، برای او ادا و قضا فرق نمی‌کند، برای او تأثی و ترتیل و مانند آن با ترک اینها فرق نمی‌کند او مشکل دارد؛ لکن آن کسی که اصل نماز را عمداً ترک می‌کند او مشکل جدی‌تری دارد.

اینها که نماز می‌خوانند ولی با ریا نماز می‌خوانند معلوم می‌شود که در مدینه نازل شده است که نفاق بود و نمازگزاران منافق هم بودند ﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُنَ﴾، و همین گروه که ریاکار هستند ﴿يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾، این ﴿وَوَيْلٌ لِلْمَاعُونَ﴾ برمی‌گردیم به صدر این سوره که فرمود اینها ﴿يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾. دین یک دین اجتماعی است بخواهد تمدنی تأسیس کند بدون تدبیر نخواهد بود و تمدن ما هم در تدبیر ما است. از مسائل امور خانوادگی و جزئی شروع می‌شود تا مهم‌ترین کار.

برگردیم به صدر این سوره که مسئله یتیم‌نوازی است. مستحضرید که انسان بالاتر از حیوان است هوشمندتر از حیوان است؛ اما آن کارهایی که برای انسان‌پروری ذات اقدس الهی انتخاب کرده است و مدیریت می‌کند و تدبیر می‌کند و ربوبیت دارد بر همان روال انسان‌ها را می‌پروراند آن است که وقتی کودکی از مادری متولد شد در گوسفند یا گاو یا مانند آن، کاملاً متوجه است و می‌فهمد که باید شیر بخورد، یک؛ پستان را می‌شناسد، دو؛

امتناس را بلد است، سه؛ بعد از مدتی هم که از شیرخواری رها پیدا کرد و می‌تواند از راه دیگر تغذیه کند، مادرش را رها می‌کند. مسئله خانواده و اجتماع و تمدن و مانند آن مطرح نیست.

اما انسان که هوشمندتر از حیوان است دقیق‌تر است اینها را نمی‌داند، باید راهنمایی کرد پستان به دهن او گذاشت و لحظه به لحظه او را پذیرایی کرد؛ نه تنها دو سال او را در دوران شیرخوارگی به دامن گرفت و در آغوش کشید بلکه تا چند سال او در آغوش مادر و در دامن پدر تربیت بشود تا خودش را بیابد. این هفت سال حداقل است که این بتواند روی پای خود بایستد، از آن به بعد هم نیاز دارد به پدر و مادر در تکمیل راه. این چنین نیست که بعد از هفت سال بتواند خودش را اداره کند. اما یک بره بعد از یک مدت کوتاهی راه خودش را پیدا می‌کند، یک گوساله راه خودش را پیدا می‌کند، حیوانات وحشی هم این چنین هستند آنها نیاز ندارند در جامعه متمدن زندگی کنند و عاطفه را در طی چند سال لحظه به لحظه درس بگیرند و یاد بگیرند. انسان نیازمند است که در جامعه عطوفانه به سر برد مهربانانه زندگی کند؛ «إِنَّ التَّارِكَ شِفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جُرْحِهِ شَرِيكَ لِجَارِحِهِ»^۱ که وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) از مسیح (علیه السلام) نقل کرد در همین زمینه است که اگر کسی افتاده‌ای را ببیند برای درمان زخم افتاده نشتابد، شریک جرم زخم‌زننده است؛ این انسان برای اینکه اجتماعی بار بیاید عطوف بار بیاید، رؤف رحیم بار بیاید راه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را طی کند که «بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ»^۲، بلکه به جامعه بشری رؤف و رحیم باشد، بلکه به جامعه حیوانی رؤف و رحیم باشد که «لِكُلِّ كَبِدٍ حَرٌّ أُجْرٌ»^۳ او باید سالیان متمادی در تحت تدبیر و تربیت پدر و مادر باشد؛ لذا در مسئله یتیم اگر کسی پدری نداشت و مانند آن، باید دیگری نسبت به او پدری کند که او عواطف را و احساسات را و نیازهای درونی را از دست ندهد آنها را

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۳۴۵.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۳. جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۳۹.

شکوفا کند و تربیت کند تا وقتی خود کامل شد بتواند مشکل دیگری را هم حل کند، این درباره یتیم است که خصیصه‌های فراوانی دارد و گرنه ذات اقدس الهی او را هم مثل حیوانات دیگر طوری می‌آفرید که بتواند بعد از یک مدت کوتاهی خودکفا باشد.

مسئله ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾؛ ماعون درباره زکات گفته شد از «معن» است، «معنِ وادی» یعنی وادی که کم‌آب است آبش به هر حال جاری است در قبال «ماءِ معین» است. این کمک‌های کم و کمک‌های اندک را می‌گویند «ماعون». دو همسایه که در کنار هم هستند، گاهی به وسایل جزئی در منزل نیازمند هستند این باید کمک او باشد، گاهی به لوازم خوراکی نیازمند هستند فعلاً در دسترس او نیست این باید کمک او باشد؛ متقابلاً این احتیاجی به بعضی از مساعدت‌ها دارد او باید کمک‌کارش باشد، این روابط اجتماعی در دو خانه یا افرادی که در یک محله به سر می‌برند باید ماعون یکدیگر را تأمین کنند و در اثر تکذیب روز جزا یا تکذیب اصل دین، این ماعون برطرف کردن از بین می‌رود، منع می‌کنند، کاری به یکدیگر ندارند. دو همسایه ممکن است اصلاً یکدیگر را نشناسند رابطه‌ای نداشته باشند، این مناسب با ادب دینی نیست. حتماً باید همسایه‌ها از هم باخبر باشند، نیازهای یکدیگر را برطرف کنند و مشکلات یکدیگر را مشکل خود بدانند تا این نظام بشری سامان پذیرد.

لذا فرمود اینها که معادباور نیستند از کوچک‌ترین مسائل عادی خانوادگی غفلت می‌کنند تا برسد به مسائل بزرگ‌تر. بین این قبل و بعد که قبلش تکذیب دین یا تکذیب معاد است، از یک طرف؛ بعد هم که آیه پایانی است ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾، این جریان ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ مطرح است که نماز آن «واسطة العقد» است که می‌تواند بین گذشته و آینده به خوبی جمع بکند؛ چنین گروهی در صدر اسلام در مدینه و همچنین در مکه بودند و قرآن کریم از اینها کاملاً یاد می‌کند و این را تقبیح می‌کند.

بنابراین اصل دین باید تصدیق بشود چون کمال دنیا و آخرت در تصدیق این کمال است و معاد هم این چنین است. کمک‌ها یا کمک‌های مالی است یا غیر مالی، یا مربوط به طعام است یا غیر طعام، دور هم جمع شدن، ایتام محل را شناسایی کردن، ایتام شهر را شناسایی کردن، نیازهای آنها را برطرف کردن جزء دستورهای اولیه اسلام است و رفع نیاز هم گاهی به مباشرت است گاهی به تسبیب و هر کدام از این دو راه باشد مقبول ذات اقدس الهی است. پس آن‌که یتیم را دَع و طرد می‌کند و برای طعام مستمندان یا حلّ کار مستمندان تلاش و کوشش نمی‌کند اینها کسانی‌اند که وای بر اینها و تلخ‌ترین آینده را اینها دارند و نمازگزارانی هم که از نمازشان سهو می‌کنند این گرفتاری‌ها را دارند و خطر سهو از نماز این است که اینها اهل ریا هستند یعنی با شرک زندگی می‌کنند، بعضی‌ها مشرکانه می‌میرند با اینکه به حسب ظاهر و صنم و وثنی را عبادت نکرده است همین که آن خاطرات جمعی را در نظر می‌گیرد و برای آن خاطرات و برای آن گفتگو و برای نام‌بردن آن صحنه و آن افراد از انسان آن خصوصیت‌ها را انجام می‌دهند اینها گرفتار همان تکذیب معاد هستند خواه به معنای معادباور، خواه به معنی اصل دین. ﴿الَّذِينَ

هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤْنَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾

«غفر الله لنا و لكم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»